

---

بسم الله الرحمن الرحيم

## درس نامه سطح 3

موضوع: راه و رسم زندگی  
جلسه دوم

تهیه شده در موسسه یاران سبز موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف)

## هدف از آفرینش انسان (آمدنم بهر چه بود؟)

### داستان

روزی کودکی خردسال به اتاق مادر خود وارد شد و گردنبند بسیار قیمتی او را - که از روی غفلت و بی دقتی در دسترس کودک قرار گرفته بود - برداشت و به قصد «خاله بازی» آن را به گردن انداخت و برای بازی با دوستان خود از منزل خارج شد.

از بد روزگار فرهی رند و نابکار در کوچه، کودک را دید و برای به غارت بردن گردن بند نقشه کشید. به سراغ کودک آمد و به او گفت: «کوچولو! آیا حاضری گردن بندت رو به من بدی؟» کودک گفت: «نه این مال مامانمه» آن فرد دغل باز سریع به اولین مغازه‌ای که در آن حوالی بود، رفت و چهار بسته پفک و دو بستنی خرید و مجدداً به سراغ کودک آمد و از او خواست که همه پفک‌ها و بستنی‌ها را گرفته و به جای آن گردن بند خود را به او بدهد! رنگ آمیزی بسته‌های پفک و بستنی خوشمزه کودک را به هوس انداخت. گردن بند را داد و پفک‌ها را گرفت و هر دو با سرعت از هم جدا شدند!

کودک دوان دوان وارد منزل شد. پفک و بستنی را نشان مادر داد و او را نیز به خوردن بستنی و پفک دعوت کرد، مادر از او پرسید: «اینها را از کجا خریدی؟» کودک گفت: «یک آقای خوب اینارو به من داد» مادر با تعجب گفت: «یعنی چه؟ برای چه داد؟». کودک آرام و خونسرد جواب داد: «چون من بچه خوبی هستم و خیلی باهوشم!» مادر پرسید: «آن آقای خوب دیگر چه گفت؟» - «گفت آن گردنبند رو بده تا من هم اینهمه پفک و بستنی به تو بدم»

- «کدام گردن بند؟»

- «همان گردن بند سنگین که گردنت رو اذیت می‌کرد و هی به بابا می‌گفتی از اون خوشت نمی‌یاد و دلت می‌خواد یکی دیگه داشته باشی!»

مادر تازه فهمید که چه بلای بزرگی بر سرش آمده است خانه بر سرش می‌چرخید و افسوس که کار از کار گذشته بود.

بی‌تردید، مادر و کودک، هر دو چوب نادانی خود را خوردند. هر دو چوب بی‌توجهی به «ارزش واقعی» آن گردنبند و عدم مراقبت شایسته از آن را خوردند؛ زیرا اگر مادر به ارزش آن توجه جدی داشت، آن را در دسترس کودک نادان خود قرار نمی‌داد و در حفظ آن تلاش می‌کرد، آن را مخفی

می نمود و یا در گاو صندوق نگه می داشت. کودک نیز اگر شعور کافی داشت و به ارزش واقعی آن گردنبد واقف بود هرگز حاضر نمی شد که آن را با چند بسته پفک و بستنی کم ارزش معاوضه نموده و بدین گونه موجب ضرر بزرگ برای خانواده و تنبیهی جانانه برای خود شود.

### نکته

نکته اینجاست که این گونه معامله‌ها ممکن است در زندگی ما نیز اتفاق بیفتد. حال ما چگونه برخورد کرده ایم و چه عکس العمل و واکنشی در این گونه موارد داشته ایم؟

وقتی ما در برابر این گونه معامله‌ها ضرر می کنیم که خودمان را نشناسیم و ندانیم قیمت و ارزش ما چیست.

انسانی که هدف از زنده بودن و خلقت خودش را نداند مانند همان کودک خود را ارزان خواهد فروخت.

مثلاً سعی می کند به هر روشی که شده خودش را در کتاب گینس (کتاب رکوردها) ثبت نماید، هر روز به یک رنگ و مدلی در می آید و ... اصلاً اجازه بدهید چند نمونه را برای شما معرفی کنم که خودشان را خیلی ارزان می فروشند و ارزش و انسانیت خود را زیر پا می گذارند. آنها به جای اینکه ارزش خودشان را بشناسند دست به کارها عجیب و غریب می زنند.

1. شخصی به نام (نلوین فیزل بوز) از میسگان آمریکا است که به مدت 25 سال ناخن های خود را کوتاه نکرده، حال تصور کنید چنین شخصی کارهای روزمره را با وجود ناخن هایی به طول بیش از یک متر چگونه و با چه سختی انجام می دهد.

2. مردم برخی کشورها مانند تایلند با حرص و ولع انواع سوسک، عقرب، موش، قورباغه و برخی حشرات را به عنوان غذاهای بسیار لذیذ استفاده می کنند!

3. آدم های ستمگر و حق ستیزی مانند ابوجهل، ابوسفیان، معاویه، یزید، عمر سعد، دسته های سه گانه و منحرف در مقابل امام علی (ع)، هیتلر، شاه ایران (پدر و پسر) و صدام ملعون، سران آمریکا و انگلیس و اسرائیل و امثال این افراد ...

4. در این عصر و دوران، شاهد آدم هایی هستیم که شیطان را پرستش می کنند و با تبلیغات جذاب و فریبنده خود جوانان و نوجوانان را به مجالس عجیب و غریبی می برند و مرتکب کثیف ترین و شنیع ترین رفتارها از جمله انحرافات جنسی، خون خواری، نجاست خواری، خودکشی های دسته جمعی و انواع کارهای ضدارزشی می شوند.

ولی آیا خداوند انسان را افریده تا در این دنیا به چنین کارهایی پردازد؟  
به راستی که اگر چنین باشد چقدر انسان کم ارزش بلکه بی ارزش است.

انسان در این نوع نگاه تفاوت چندانی با حیوانات نخواهد داشت و چه بسا به خاطر اینکه مجبور است برخی مسایل اخلاقی را نیز رعایت کند، از حیوانات جنگل هم عقب می ماند.

اگر انسان با این همه امکانات و تجهیزات عجیب و غریب درونی خودش آمده باشد تا فقط بخورد و بخوابد و لذت های زودگذر و موقتی را تجربه کند و بعد هم بمیرد و دیگر هیچ! چقدر این دیدگاه زجرآور و پوچ است!

بنابراین باید سعی کنیم تا هدف والا و برتری برای این آفرینش و حضور انسان در دنیا بیابیم. برای رسیدن به پاسخ آن به این نکته توجه کنید:

### **انواع هدف**

اهداف غالباً دو نوع هستند؛ مقدماتی و نهایی. فرض کنید کسی می خواهد به مشهد مشرف شود. از خانه که بیرون می آید اگر از او بپرسند «کجا می روی؟» می گوید: «می روم بلیت بگیرم.» بلیت گرفتن و رفتن به شهر مشهد و اقامت در هتل و ... هدف های مقدماتی هستند و زیارت امام رضا هدف نهایی است.

نکته مهم این بحث آن است که بدانیم از ویژگی های هدف نهایی این است که هر چه باشد، چون و چرا نمی پذیرد. یعنی چی؟

توضیح این که اگر از دانش آموزی بپرسیم: برای چه درس می خوانی؟ می گوید: برای این که به دانشگاه راه یابم. باز اگر سؤال کنیم: دانشگاه را برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که دکتر یا مهندس شوم. می گوییم: مدرک برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که فعالیت مثبتی انجام دهم و درآمد خوبی داشته باشم. باز اگر بپرسیم: درآمد خوب را برای چه می خواهی؟ می گوید: برای این که زندگی آبرومند و مرفهی داشته باشم و سرانجام می پرسیم: زندگی مرفه و آبرومند برای چه می خواهی؟ در این جا می بینیم، لحن سخن او عوض می شود و می گوید: خوب برای این که زندگی مرفه و آبرومندی داشته باشم. یعنی همان پاسخ سابق را تکرار می کند و این پاسخ نهایی او به شمار می رود. دلیل آن هم این است که او همواره بر پاسخ پایانی خویش تأکید خواهد کرد.

در مورد بحث هدف آفرینش هم همین مطلب جاری است.

### **هدف آفرینش**

در این جا هم وقتی گفته می شود: هدف از آفرینش چیست؟ می گوییم: برای تکامل انسان و دریافت رحمت خدا. اگر پرسیده شود: تکامل و قرب پروردگار برای چه منظوری است؟ می گوییم: برای قرب به پروردگار! یعنی این هدف نهایی است و همه چیز را برای تکامل و قرب می خواهیم. چون قرب و دریافت رحمت، ذاتاً ارزشمند است و ماورای آن خوبی دیگری نیست.

به تعبیر دیگر: در خلقت و آفرینش، دو هدف می‌توان تصور نمود: نخست هدف متوسط، دوم هدف غایی و عالی. با مراجعه به آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) روشن می‌شود که هدف متوسط، خلقت برای عبادت و بندگی خداست؛

خداوند در سوره ذاریات، آیه 56 می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ آفرینش انسان و جن برای بندگی است.

البته عبادت هم جزو اهداف آفرینش است؛ ولی از اهداف متوسط برای رسیدن به کمال نهایی و غایی می‌باشد و فایده عبادت، تنها عاید بنده می‌شود و او را پرورش داده، از نقص به کمال می‌برد و در عبادت بنده هیچ فایده‌ای برای خداوند متصور نیست.

این عبادت هدف متوسط خلقت است؛ چون می‌توانیم پرسیم که چرا باید بندگی و عبادت خدا را انجام دهیم؟ یعنی همچنان سؤال باقی است؟ بنابراین باید دنبال هدف عالی و نهایی خلقت بگردیم. آن هدف نهایی و غایی و عالی چیست؟

یادآوری: استاد محترم می‌تواند در خلال مباحث از نظرات دانش آموزان نیز برای ایجاد فضای نشاط و پویایی کلاس بهره بگیرد.

هدف عالی و غایی، شناخت خود و توانایی‌ها و استعدادهای درونی انسان است که با کشف و استفاده بهینه از آنها، انسان می‌تواند به مقام جانشینی خداوند بر روی زمین نایل شده و خود را به مبدأ نور هستی متصل نماید.

### **سؤال حضرت داود از خداوند**

حضرت داود به خدا عرض کرد: پروردگارا برای چه موجودات را خلق کردی؟ خداوند متعال وحی فرمود: «ای داود من گنج پنهانی بودم دوست داشتیم شناخته شوم خلق را خلق کردم تا شناخته شوم.»<sup>۱</sup>

در قرآن کریم هم خداوند فرموده: «ما خلق نکردیم جن و انس را مگر برای عبادت کردن» در تفسیر این آیه حضرت امام حسین می‌فرماید: «عبادت کردن یعنی شناختن».<sup>۲</sup> بنابراین فلسفه خلقت انسان معرفت خداست و راه وصول به معرفت خدا، عبادت و بندگی است.

### **آیا می‌دانید؟**

آیا می‌دانید انسان‌ها و خصوصاً جوانها چند دسته هستند؟ (دانش آموزان اظهار نظر کنند)  
من می‌گویم انسان‌ها سه دسته‌اند:

1. بحارالانوار ج 84 ص 198 و 344.

2. تفسیر نورالثقلین ذیل آیه مذکور.

1- آبکی: گروهی همچون آب می مانند که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی، به شکلی در می آیند و در هر محیطی، رنگ آن محیط را می گیرند. اگر مردم بخندند آنها نیز می خندند، اگر چیزی را بد بدانند، آنها هم بد می دانند و اگر کاری را خوب بدانند، آنها هم خوب می دانند.

2- آهنی: گروهی همچون آهن سرسخت و مقاوم هستند، ولی باز شکل و رنگ به خود می گیرند و ممکن است زنگ بزنند و مقاومت خود را از دست بدهند.

3- طلایی: گروهی همچون طلا هستند که در هیچ حال عوض نمی شوند و هیچ حادثه و مشکلی نمی تواند آنها را تغییر دهد و همیشه اصالت خود را حفظ می کنند. راستی ما و شما از کدامین گروه هستیم؟ چگونه می توانیم جایگاه خودمان را بشناسیم و فریب زرق و برقها و زیبایی های ظاهری را نخوریم؟ چگونه می توانیم استعدادهای درونی خودمان را شکوفا کرده و به خدا نزدیکتر شویم و مقام اصلی خودمان که همان مقام جانشینی خدا در روی زمین است برسیم؟ همه چیز در اختیار خودمان است و ما می توانیم برای خودمان تصمیم بگیریم. و خودمان هستیم که ارزش و قیمت خود را بالا برده و یا کاهش می دهیم.

در واقع اگر انسان ارزش خود را بداند، گوهر وجود خویش را به کمتر از آن نمی فروشد اما غفلت و عدم توجه انسان به ارزش خویش باعث می شود که گاه با یک «گناه» بی ارزش و بی مقدار، «رحمت» بی انتهای او را از دست داده و خود را از محبت او محروم ساخته ایم.

### یک سؤال

اجازه بدهید از شما یک سؤال بپرسم.

آیا هیچ یک از ما حاضر است برای پیدا کردن «یک اسکناس هزار تومانی» در یک اتاق تاریک، یک بسته کبریت را تمام کند؟ مسلماً بله؛ ولی آیا هیچ یک از ما حاضر است برای یافتن «دانه ای کبریت» در اتاقی تاریک؟ «بسته ای اسکناس هزار تومانی» را یکی پس از دیگری آتش زده و با نور آتش اسکناس ها به دنبال چوب کبریت بگردد؟ قطعاً خیر؛ چرا؟ زیرا انسان دارای «ترازوی ارزش سنج» است؛ ترازوی خدادادی به نام «عقل» که در بسیاری از انسان ها مانند یک ترازوی سنگی، قدیمی و غیردقیق است و در عده ای اندک مانند ترازوی دقیق و دیجیتالی است که کمترین وزن و در نتیجه کمترین ارزش را نیز محاسبه می کند؛ انسان عاقل به خوبی می داند که ارزش یک اسکناس هزار تومانی در مقایسه با ارزش یک دانه کبریت چقدر بوده و هرگز به چنین عملی اقدام نمی کند.

## شمس طلا

حال می گویم:

در وجود انسان «شمس طلایی ارزشمندی» است. شمش طلایی که انسان به عنوان امین و نگهبان آن، وظیفه دارد آن را سالم تحویل صاحب اصلیش، یعنی حضرت حق تعالی داده و در عوض اجرت خویش را دریافت کند.

می پرسید این شمش طلا چیست؟ پاسخ آن است که «انسانیت انسان» یعنی همان «نفخه الهی» که در او دمیده شده است؛ «گوهر ارزشمند»ی که مسئولیت حفظ و نگهداری آن به انسان سپرده شده است؛ و ارزش این گوهر ارزشمند چیزی جز «بهشت» نیست. چنانکه علی (ع) می فرماید: «بهای وجود شما جز بهشت نیست؛ پس خود را جز در ازای آن مفروشید».

جالب تر اینکه خداوند می فرماید: من خودم مشتری شما هستم. *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ*؛ همانا خداوند خریدار اموال و جانهای مومنین در ازای بهشت است.<sup>3</sup>

وقتی ما مشتری ای چون خداوند داریم، پس چرا خودمان را به کس دیگری بفروشیم؟! نباید از این نکته غفلت کنیم که انسان، گرچه از نظر بعد مادی، از خاک تیره و یا آب بی مقداری است، ولی از نظر بعد معنوی و روحانی، حامل روح الهی است. یک سوی وجود او به خاک و ماده منتهی می شود و سوی دیگرش به روح الهی و عرش پروردگار. پس باید قدر خودمان را بیشتر بدانیم.

انسان باید و می تواند با سعی و تلاش خود و با دوری از گناه به مراتب بالای انسانیت برسد و در واقع به هدف اصلی آفرینش نزدیک تر شود؛ مانند کسی است که روی شمش طلای خود، کار کرده و از آن پیکری زیبا و ارزشمند آفریده است. اکنون بی تردید قیمت این مجسمه، دیگر با آن شمش برابر نیست، بلکه به مراتب بالاتر است.

بنابراین انسان به مثابه تابلویی زیبا و نفیس است که باید در حفظ و نگهداری آن تمام تلاش خویش را مبذول دارد. او باید مراقب باشد که مبادا با «لکه گناهی» این تابلوی نفیس را از ارزش انداخته و بی مقدار نماید. او باید بداند که گاه یک گناه مانند «قطره ای اسید» است که روی شمش طلای وجود او افتاده و آن را سوراخ می نماید و گاه گناه مانند «لکه رنگی» است که اگر چه در ظاهر کوچک و غیر قابل اعتنا است، ممکن است روی قسمتی حساس از تابلوی وجود او افتاده و تمام زیبایی آن را به یکباره نیست و نابود نماید.

<sup>3</sup>. توبه، 111.

آری گاه حتی یک گناه ممکن است موجب بی ارزش شدن انسان، این «تابلوی زیبای خلقت» گردیده، قیمت او را از «بهشت» به «جهنم» کاهش دهد!

من کیم تا که بگویم که منم	من چرا بی خبر از خویشتم
کیست که تا کو بنماید وطنم	من بدین جا ز چه رو آمده ام
چیست مرگ من و قبر و کفنم	آخر الامر کجا خواهم شد
با همه همدم و هم سخنم	گاه بینم که در این دار وجود
گاه افراشته و گه اهرمنم	گاه انسانم و گه حیوانم

خلاصه اینکه انسان عاقل پس از شناسایی ارزش وجود خویش، نه تنها تمامی همت خود را صرف حفظ و نگهداری از آن می‌کند؛ بلکه با تلاش و مجاهدت سعی می‌کند تا «ارزش افزوده» متاع خویش را بیشتر نماید و قیمت خود را از «بهشت» به «نظر به وجه الله» و «قرب الهی» و «همنشینی با حضرت دوست» بالا برد.

آنکس که ز «کوی آشنائی» است داند که «متاع ما» کجائست راستگویی، امانتداری، عفت و پاکدامنی، محبت ورزیدن و احترام به پدر و مادر، حفظ حرمت و جایگاه برادر و خواهر، نظم و مدیریت زمانهای زندگی، ورزش و تفریح سالم، عبادت و بندگی خداوند متعال، پیروی از ائمه معصومین - علیهم السلام - و... همه گوهرهای ارزشمندی هستند، که گاه بر اثر غفلت و در ازای لذت‌های زودگذر و ناپایدار معاوضه می‌شوند. پس بیشتر مراقب خومان باشیم و خودمان را ارزان سرکوجه و خیابان و برای چند لحظه لذت حراج نکنیم.

این بحث را با حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره انسان‌های طلایی به پایان می‌برم. ایشان فرمودند: مثل المؤمن مثل سبیکه الذهب، ان نفخت علیها احمرت و ان وزنت لم تنقص؛ مثل مؤمن همانند قطعه طلاست. اگر آن را در کوره بدمی سرخ می‌شود و آماده برای مرغوبیت و کمال بیشتر و اگر آن را وزن کنی، کم نگردد.<sup>4</sup>

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

## معاونت پژوهش

به کوشش حجت الاسلام و المسلمین رضا اخوی

**جهت مطالعه مریبان محترم (جزء متن درس نیست)**



## پاسخ واقعی از دیدگاه قرآن

در یک دیدگاه جامع، انسان از نظر آفرینش و خلقت نسبت به حیوان و جماد و نبات، استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد و مهم‌ترین امتیاز انسان بر سایر موجودات، عقل و دل اوست. اما پس از مرحله آفرینش، دو راه را در پیش رو دارد که با انتخاب هر یک از این دو، می‌تواند نقش آفرینی کند:

1- با استفاده از موهبت عقل و دل، بر اساس هدایت الهی در حرکتی تکاملی، مدارج کمال را بیاماید و به صفات خدایی متصف گردد.

2- با غفلت از پیام فطرت و مهمل گذاشتن عقل و دل، یله و رها زندگی کند و هم‌چون سایر حیوانات مشغول تأمین نیازهای مادی و جسمانی خود گردد. در دیدگاه اول انسان دارای کرامات الهی، اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله فی الارض است، و در دیدگاه دوم حیوانی به سان دیگر حیوانات است؛ ثروتمندی که از ثروتش غافل است و مانند فقرا زندگی می‌کند. حال اگر فردی دیدگاه اول را برگزیند، در مسیر زندگی هیچ گاه به پستی‌ها تن نمی‌دهد، چرا که خود را ارزشمندتر از آن می‌بیند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ»<sup>5</sup>؛ کسی که کرامت نفس بیابد، با گناه به خودش اهانت نمی‌کند.

جواب های قرآن به سؤال: آمدنم بهتر چه بود؟ (این قسمت از بحث به عنوان تکمله می‌تواند در جلسات هم اندیشی اساتید مورد توجه و استفاده قرار گیرد).

### 1- جانشینی خدا

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ؛ اوست خدایی که شما را جانشینان روی زمین قرار داد. (سوره انعام، آیه 165).

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، آیه 32).

### 2- بندگی پروردگار

ما خلقت الجنَّ و الانس إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت. (ذاریات، آیه 56)

### 3- شناخت جهان

الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهنَّ یتنزلُ الامرُ بینهنَّ لِتَعْلَمُوا انَّ اللهَ علی کلِّ شیءٍ قَدِیرٌ؛ خدا همان کسی است هفت آسمان و هفت زمین را آفرید. او فرمان خود را در میان آن‌ها فرود آورد تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست. (سوره طلاق، آیه 12).

### 4- رسیدن به سعادت

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ اوست کسی که آسمانها و زمین را در شش روز (دوره) آفرید... تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید. (سوره هود، آیه 7).

و السلام

و ...